

شکل‌گیری بحران کردستان و سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

نبی اله روحی*

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۴ بهار ۱۳۸۶

چکیده

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در میان انقلابهای قرن بیستم از حیث مشارکت وسیع مردم، بی‌سابقه بوده است. با وقوع بحران در کردستان و شکست سیاست مصالحه، سیاست امنیتی دولت مبنی بر مردمی کردن امنیت شکل گرفت. از این رو، مدیریت بحران با اعتقاد به این نکته که برقراری امنیت و تحقق اهداف انقلاب اسلامی در گرو مشارکت فعال و گسترده مردم است، زمینه مشارکت فعالانه مردم را در مبارزه با شورش فراهم ساخت.

«سازمان پیشمرگان مسلمان کرد»، تجلی اعتماد و حضور سازمان‌یافته مردم کردستان در مقابله با بحران کردستان است. در این مقاله ضمن اشاره به بحران کردستان و سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران، نقش و کارکرد امنیتی سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به عنوان یکی از مهم‌ترین تجربه‌های عملی جمهوری اسلامی ایران و مشارکت فعال مردم در عرصه مدیریت بحرانهای داخلی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

بحران کردستان، پیشمرگان مسلمان کرد، مدیریت بحران، مردم.

*. کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک و پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع).

در عصر حاضر، شورشگری یک پدیده جهانی بوده و به ابزاری برای دخالت، تعدیل و تغییر رفتار کشورهای درگیر با شورش تبدیل شده است. از این رو، بررسی این پدیده برای دولتها و پژوهشگران مطالعات امنیتی اهمیت و ارزش بسیاری دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در شرایطی که با تخلیه قدرت رخ داده در اثر سقوط رژیم پیشین، فاقد سیستم اداری، سیاسی، نظامی، امنیتی و انتظامی قوی و مؤثری بود، دچار این پدیده شد؛ نظیر شورش گروههای مخالف در خوزستان، جنگلهای شمال، آمل و ترکمن صحرا که با هدف براندازی و تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد شدند. این وقایع هنگامی حادث شدند که نظام جمهوری اسلامی ایران در حال شکل‌گیری بنیادها و پایه‌های حاکمیت خویش بود و در برخورد با چنین بحرانهایی تجربه کافی نداشت.

بحران کردستان به عنوان مهم‌ترین، بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین چالش داخلی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ سیاسی با درخواستهای گروههای سیاسی مخالف، آغاز و با بهره‌گیری از شرایط داخلی و حمایت خارجی و با حمله مسلحانه به مراکز نظامی و غیر نظامی وارد فاز نظامی شد. سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران حل موضوع از طریق مذاکرات سیاسی بود. محصول فعالیت چنین سیاستی، گفتگوهای سیاسی با نمایندگان و رهبران گروههای مخالف در کردستان بود. دولت با پیشنهادهایی که برای مذاکره داشت از جمله تأکید بر اعطای حق خودگردانی، خواستار حل مسئله بدون توسل به قوه قهریه بود، اما به دلیل تندروی گروههای مخالف و به ویژه نقش و مداخله دولت عراق، مأموریت هیئتهای اعزامی به کردستان با شکست رو به رو شد و امکان برقراری نظم سیاسی را از ناحیه دولت مرکزی سلب کرد. لذا تمامی تلاشهای دولت و نمایندگان اعزامی حضرت امام خمینی(ره) برای جلوگیری از جنگ و خونریزی در کردستان بی‌نتیجه ماند.

به دنبال سرکوب کمیته‌های مردمی شهرهای کردنشین از سوی گروههای سیاسی

مخالف، یکی از اقدامات مهم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج مردم و تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بود. با شکل‌گیری هسته اصلی این سازمان در کرمانشاه، شاخه‌های آن در شهرهای مختلف کردستان تشکیل و در سراسر مناطق کردنشین توسعه و گسترش یافت. با تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، زمینه و بستر حرکت سازمان‌یافته مردم کردستان جهت مقابله با خشونت و سلطه نظامی گروه‌های مخالف فراهم شد.

با عنایت به نقش مؤثر این سازمان در مدیریت بحران، سؤال اصلی در این پژوهش این است که سازمان پیشمرگان مسلمان کرد چه نقشی در کنترل بحران کردستان ایران داشت. فرضیه ما به سؤال محوری این است که تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد شیوه مناسبی برای مقابله با ناامنی بود و موجب ایجاد امنیت در کردستان شد.

فرضیه پژوهشگر بر رابطه مستقیم میان سازمان پیشمرگان مسلمان و برقراری امنیت در کردستان ایران استوار است. در این پژوهش، محقق ضمن پذیرش تأثیر عوامل متعدد دیگر در ایجاد امنیت در کردستان، به دنبال بررسی نقش سازمان پیشمرگان مسلمان کرد است. بدین منظور، نخست به مبانی نظری موضوع برای درک ماهیت شورش و ضد شورش با تأکید بر نقش مردم پرداخته شده است. سپس بحران کردستان در مقطع پس از پیروزی انقلاب و سیاست امنیتی جمهوری اسلامی تشریح و در بخش بعدی مقاله، شکل‌گیری سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و دستاوردهای آن آمده است، سرانجام نتیجه‌گیری، ارائه شده است.

تمهیدات نظری

به اعتقاد صاحب‌نظرانی چون تامپسون (۱۹۶۶) و گالولا (۱۹۶۴)، اساسی‌ترین اصل برای کنترل شورش^۱، لزوم جلوگیری از ایجاد و گسترش آن است. آنها بر این امر اذعان دارند

۱. اصطلاح پیشمرگ در جامعه کردستان دارای بار ارزشی مثبت بسیاری است.

۲. از شورش تعاریف مختلفی ارائه شده است، با بهره‌گیری از مهم‌ترین عناصر مشترک این تعاریف، مناسب‌ترین تعریفی که می‌توان با توجه به نیازهای این تحقیق ارائه داد چنین است: شورش تلاش قهرآمیز و سازمان‌یافته عناصر

که با کمی پیشگیری در مراحل اولیه شورش می‌توان از لزوم معالجه بعدی به میزان زیادی کاست. اولین و مهم‌ترین ضرورت در این مرحله، جلوگیری از جوانه زدن شورشهاست. چنانچه سریعاً تدابیر محکم و برگزیده‌ای در این مرحله آغاز شود، شورش و براندازی معمولاً قابل رفع خواهد بود. در غیر این صورت، با توسعه و گسترش شورش، کنترل و مقابله با آن مستلزم به کارگیری منابع بی‌شماری خواهد بود. البته عملی کردن این اقدامات به دلیل مخفی بودن اقدامات شورشگران در این مرحله، بسیار دشوار است. شورش در مراحل پیشرفته خود؛ یعنی وقتی موفق شد سازمان سیاسی خود را بنا کند و با اداره یک حزب، جبهه متحدی را رهبری و یک حرکت شورشی وسیع متکی به انگیزه و حمایت و پشتیبانی خارجی را هدایت کرده و بخشی از کشور را در اختیار داشته و جنگ چریکی را در آنجا اجرا کند، اقدامات همه جانبه و قاطع ضد شورش برای بهبود اوضاع، ضرورت دارد.

در مرحله آغازین شورش، از بسیاری جهات کفه ترازو به نفع دولت حاکم است و او از تمام امکانات و وسایل و شرایط ضروری یک حکومت برخوردار است. اما شورشگر بیرون از سیستم است و هیچ یک از مزایای حکومت را ندارد. ولی از سوی دیگر،

ناراضی برای کسب امتیاز یا تغییر حکومت موجود با استفاده از منابع سیاسی و بهره‌برداری از جمعیت بومی است. با توجه به این تعریف پدیده شورش قبل از هر چیز تلاش برای تغییر حکومت موجود است، ولی مواردی را نیز می‌توان یافت که هدف آنها حفظ حکومت موجود است. مانند شورش طرفداران حکومت اندونزی در تیمور شرقی. با این حال اغلب شورشها به دنبال تغییر نظام سیاسی موجود هستند. برخی از آنها به دنبال آن هستند که نظام سیاسی موجود را در بخشی از حوزه جغرافیایی حکومت تغییر دهند (جنبشهای تجزیه طلب) و برخی دیگر به دنبال آن هستند تا حکومت را برانداخته و نظامی جدید جایگزین آن سازند. (بیلیس، ۱۳۷۳)

آنچه شورش را از دیگر تغییرات اجتماعی جدا می‌سازد، عنصر قهر و خشونت است. شورشگر به دنبال آن است که حکومت مستقر را با توسل به قوه قهریه تغییر دهد و در میان حرکت‌های اعتراض و براندازی، شورش معمولاً یکی از خشن‌ترین آنها به شمار می‌آید. این خشونت، حداقل به صورت ترور و حداکثر به صورت جنگ چریکی و جنگ متعارف انجام می‌شود.

بر اساس این تعریف، وجود عناصر ناراضی و هدایتگر و وجود سازمان و سازماندهی یکی دیگر از اجزای اصلی شورش محسوب می‌شوند. سرانجام باید در کنار زمینه‌های خارجی باید به وجود بستر اجتماعی مناسب به عنوان جزء ضروری دیگر شورش اشاره کرد. این جمعیت آسیب پذیر است که برای شورش پوشش امنیتی را فراهم می‌کند و آن را از نظر کمکهای مالی، اقتصادی و اطلاعاتی کمک می‌کند و منبع مهمی برای تأمین نیروی انسانی سازمان شورش محسوب می‌شود.

شورش می‌تواند از مزیت نامرئی بزرگ و اساسی قدرت ایدئولوژی‌ای که بر اساس آن عمل می‌کند، برخوردار باشد. به دلیل عدم تقارن موجود، استراتژی شورش، تبدیل مزایای نامرئی به مزایای قابل لمس و قاطع می‌باشد. با توجه به ضعف ذاتی و درونی شورش، عنصر مردم نقش محوری پیدا می‌کند. بر این اساس توده‌های مردم عامل اصلی در استراتژی شورش محسوب می‌شود و جلب حمایت مردم برای او اهمیت حیاتی دارد. با توجه به تغییر سیاسی به عنوان هدف اصلی شورش، بنابراین ابزار اصلی آن نیز توده‌های مردم است. از این رو، شورشگران در تمام مراحل رویارویی با دولت، مراقب هستند که هر گونه فعالیت آنها در خدمت این هدف و ابزار بوده یا حداقل به آنها آسیبی نرساند. (حسینی، ۱۳۷۹)

دولت در مرحله پیشگیری، اقداماتی را در جهت اصلاح و تغییر زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی بروز و توسعه شورش و تقویت زمینه‌های غیر موافق با جریان برانداز انجام می‌دهد. در مرحله مقابله با جریان فعال شورش، دولت اقداماتی را در مورد تضعیف و سرانجام نابودی هسته و جریان اصلی شورش به انجام می‌رساند. در این مرحله، اقدامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و روانی در کنار عملیات نظامی و امنیتی انجام می‌شود. دولت‌ها برای مقابله با شورش، با توجه به ماهیت و ابعاد شورش، به طرح‌های ادغام شده سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی و زمینه‌های آسیب‌پذیر شورشیان بهره‌برداری می‌کنند. (Beckett, 2001)

برخی از اندیشمندان چون مک کوئن، تامپسون، گالولا، پرت و شای بر اساس درک خود از عملیاتهای موفق، تئوری‌های مشابه نظریه‌های شورش مبتنی بر هماهنگ‌سازی عملیات سیاسی و نظامی برای جلب حمایت یا تسلط مجدد و تأمین وفاداری مردم پایه‌ریزی کرده‌اند. برای این نویسندگان، استراتژی متشکل از عوامل نظامی و غیر نظامی در فیلپین و مالایا به اجرا در آمد که ماهیت چند بعدی جبهه‌های مختلف شورش و ابعاد مبارزات ضدشورش را آشکار می‌سازد. در هر دو مورد، موفقیت نیروهای ضد شورش از طریق به کارگیری چارچوب استراتژیک همه‌گیر و به هم پیوسته‌ای، که مقابله با تمامی جنبه‌های شورش را در خود جمع داشت، امکان‌پذیر شد. (بیلیس و دیگران، ۱۳۷۳)

این جمع از صاحب نظران بر این نکته توافق دارند که هدف اصلی عملیات ضدشورش، باید کسب وفاداری مردم باشد؛ یعنی همان هدفی که شورش تعقیب می‌کند. این عمل می‌تواند از طریق مجموعه‌ای از عملیاتهای مرتبط در زمینه‌های متنوع، اعم از داخلی و خارجی که با محروم کردن شورش از مردم، موجب انزوای شورشگران از جمعیت می‌شود و تبعیت مردم از حکومت را تأمین می‌کند، انجام گیرد.

اقدامات دولت در این زمینه دو بُعد همزمان دارد: بُعد سلبی و بُعد ایجابی. در بُعد سلبی باید حمایت مردم را از شورش قطع کند و در بُعد مثبت و ایجابی، به جلب حداکثر حمایت و همکاری مردم؛ یعنی مهم‌ترین منبع حیات و قدرت شورش پردازد. در اینجا حمایت نه به شکل طرفداری و تأیید، بلکه با شرکت فعالانه در جنگ علیه شورش و همکاری با نیروهای دولت مورد نظر است. کسب حمایت و جلب مشارکت فعال مردم به اقدامات و شرایطی بستگی دارد که دولت باید کلیه اقدامات و تسهیلات خود را به طور هماهنگ در جهت تحقق این شرایط به کار گیرد.

بر این اساس، وظیفه ضد شورش در برخورد با مردم، تقسیم‌بندی آنان بر مبنای گرایش به شورش و دولت است. بدترین حالت آن است که ضد شورش، همه مردم را یکدست و یکسان بپندارد و از آن بدتر این است که همه مردم را طرفدار شورش به حساب آورد. در حالی که واقعیت امر آن است که مردم حامی شورش، اعم از آنانی که به عنوان نیروهای نظامی و شبه نظامی، سلاح در دست می‌گیرند و آنانی که از شورش، پشتیبانی غیرمسلحانه به عمل می‌آورند، درصد کمی از کل مردم را تشکیل می‌دهند. (Thompson, 1966)

تامپسون معتقد است که تعداد این گونه افراد، معمولاً یک یا کمتر از یک درصد از کل جمعیت است. به اعتقاد وی در حالی که مجموع استعداد انسانی شورش چه از نظر نیروهای مسلح و چه از نظر پشتیبانان فعال، احتمالاً یک یا کمتر از یک درصد است، تعداد مردمی نیز که دولت می‌تواند بر آنها تکیه کند، احتمالاً درصد کوچکی را تشکیل خواهند داد. این درصد احتمالاً ده درصد و حداکثر کمتر از بیست درصد خواهد بود. وی می‌افزاید اگر پشتیبانان دولت از بیست درصد فراتر رود و بقیه مردم فقط بی‌طرف نباشند، بلکه آماده پشتیبانی از دولت باشند، آنگاه شورش به شکست خواهد انجامید.

صرف نظر از صحّت و سقم درصدهای ارائه شده، دولت باید با تکیه بر شناخت کامل مردم، به طور متفرد و نه یکسان، با آنان برخورد کند. موافقان و حامیان احتمالی خود را در راهی که در پیش گرفته‌اند تشویق و تقویت کند، بی طرفها را به سمت مشارکت فعال سوق دهد و مخالفان را بی طرف سازد یا به تعبیر گالولا (۱۹۶۴) تکنیک تکیه بر اقلیت موافق به منظور جلب نظر اکثریت بی طرف و بی طرف کردن اقلیت مخالف را اجرا کند و در تأثیرگذاری بر هر یک از اقشار جامعه یا گروههای سنی، جنسی، تحصیلی و قومی متناسب با وضعیت و نگرشهای آنان برخورد کند.

اولین قدم در این مسیر، حفاظت از مردم در قبال تمامی طیف غارت و یغما به وسیله عناصر نظامی و واحدهای چریکی شورش است. این کار باید با جلوگیری از ترور رهبران محلی از سوی شورش، ممانعت از تهییج جوانان برای انجام خدمت در سازمان شورش و جلوگیری از اشغال املاک و غارت اموال مردم صورت بگیرد. وقتی زندگی مردم در خطر است با تبلیغات نمی‌توان آنها را به حرکت ترغیب کرد. به محض اینکه مردم تشخیص دهند رژیم می‌تواند از آنها حفاظت کند و از صمیم قلب خیر و صلاح مردم را می‌خواهد، به پشتیبانی فعال از دولت و مشارکت در عملیات ضد شورش خواهند پرداخت.

بحران کردستان و سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ محصول مشارکت همه آحاد ملت و اقوام ایرانی بود. عموم مردم از هر طبقه و قشر و قبیله در اقصی نقاط کشور به صورت یکپارچه و فشرده تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره) در مقابل رژیم پهلوی قرار گرفتند و موجب سقوط آن شدند. اهالی مناطق کردنشین نیز همچون دیگر آحاد مردم در تظاهرات خود در شهرهای مهاباد، پاوه، کرمانشاه، مریوان، سنندج و دیگر شهرها در سرنگونی نظام شاهنشاهی مشارکت داشتند. (بربرو بلانشه، ۱۳۵۸)

بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی گروههای مخالف با بهره‌مندی از وضعیت جغرافیایی کردستان و همجواری با عراق و دریافت کمکهای نظامی و غیر نظامی از رژیم بعث،

وضعیتی را پدید آوردند که تمامی مناطق کردنشین دچار بحران شد.^۱ در عرصه سیاسی اولین رویارویی در برگزاری همه‌پرسی تغییر نظام از پادشاهی به جمهوری اسلامی در ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ظاهر شد و حزب دمکرات این همه‌پرسی را تحریم کرد. در این فرایند ۹۸/۲ درصد رأی دهندگان به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند.^۲ دومین رویارویی در عرصه سیاسی، موضوع تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی جهت تنظیم قانون اساسی نظام جدید بود.

سومین رویارویی سیاسی در تصویب قانون اساسی بروز کرد (Entessar, 1992). اختلافات سیاسی محدود به این موارد نمی‌شد و دامنه وسیعی را در بر می‌گرفت. از جمله شامل اختلاف بر سر حضور نمایندگان منسوب به خلق گرد در مذاکرات، اختلاف بر محدوده مناطق کردنشین و ایجاد کردستان بزرگ شامل استانهای ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی، مخالفت با طرح خودگردان پیشنهادی دولت و اختلاف درباره مفهوم خود مختاری به عنوان مفهوم مبهم و قابل مناقشه می‌شد.^۳

۱. در این مقاله مجال پرداختن به عوامل بروز و تداوم بحران در کردستان در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمی‌باشد. و این موضوع نیازمند بررسی مستقلی می‌باشد. ولی اجمالاً در بررسی بحران، نظر به گستردگی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار، تحلیل این مقوله به وسیله یک عامل امکان‌پذیر نیست. مهم‌ترین زمینه‌های سیاسی مطرح در بروز بحران کردستان، کاهش قدرت حکومت مرکزی و نقش دوران گذار در عرصه داخلی، نقش قدرتهای خارجی به ویژه مداخله حمایت و پشتیبانی رژیم عراق از گروههای شورشی و موقعیت مناسب جغرافیایی با در اختیار داشتن عناصری چون استقرار در حاشیه مرزها و موقعیت مناسب توپوگرافیک، نقش ایجابی و ترغیبی در بروز بحران ایفا نمودند. در زمینه‌های روانشناختی نیز دو عامل بیش از همه نقش محوری ایفا کردند. اول، احساس محرومیت نسبی که با خود نارضایتی را به میان بخشی از مردم برده، احساسی که گاه برآیند واقعیات‌اند و گاه تبلور توهمات. وجود محرومیتها در کردستان در کنار نقش افراد، احزاب و گروههای مخالف گرد و غیر گرد ایرانی و غیر ایرانی در تعمیق احساس محرومیت مؤثر بود. دومین عامل، نقش نخبگان بومی و غیر بومی است. این نخبگان به شیوه‌ای ابزار گونه با بهره‌گیری از قدرت نمادها به خلق ناسیونالیسم قومی پرداخته و با تهییج احساسات توده‌های قومی به ستیزه‌ها دامن زدند، تا در پرتو این منازعات به اثبات ایده‌ها و ادعاهای خویش و دستیابی به قدرت سیاسی نایل آیند.

۲. حمایت گسترده مردم در عرصه سیاسی یکی از علل اصلی اتخاذ سیاست مردمی کردن امنیت در کردستان از سوی مدیریت بحران بود.

۳. در این باره صادق زیباکلام معتقد است: در واقع گردها هم نمی‌دانستند که چه چیزی خواهند. لذا تعریفی که از سوی کردها در مورد خودمختاری ارائه می‌شد، گروه به گروه و حتی فرد به فرد متفاوت بود. (مقصودی ۱۳۸۰، ص ۳۰۲) قاسملو رهبر حزب دمکرات در آخرین مذاکرات خود با نمایندگان دولت، حق تعیین سرنوشت را در اشکال سه‌گانه کسب استقلال، استقرار یک حکومت فدرال یا خودمختاری متبلور می‌دید. ولی در شرایط فعلی، خودمختاری را برای حل و فصل مسائل مناسب‌ترین شیوه می‌دانست (کوچرا، ۱۹۹۸). از همین زاویه است که برخی از مخالفان خودمختاری معتقدند اصولاً طرح خودمختاری به مثابه ابزاری تاکتیکی برای اهداف استراتژیک یعنی تجزیه ایران می‌باشد. موضوعی که در رساله دکترای قاسملو نیز مطرح و در دهه ۱۹۶۰ میلادی در لندن منتشر شد.

در عرصه نظامی رویارویی شدیدتر بود. بعد از سقوط پادگان مهاباد به دست عوامل حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر گروه‌های سیاسی در ۳ اسفند ۱۳۵۷ و به غارت رفتن سلاحها و تجهیزات این پادگان، بحران کردستان وارد مرحله تازه‌ای شد و گویای این واقعیت بود که گروه‌های مخالف تنها از طریق راه‌های سیاسی درصدد دستیابی به خواسته‌های خود نیستند، بلکه روش مسلحانه در دستور کار آنها قرار دارد. به دنبال این حادثه، مراکز انتظامی شهرها به دست شورشیان افتاد و شهرها و روستاهای کردستان تحت کنترل گروه‌های مخالف قرار گرفت پس از سلطه گروه‌های شورش بر بسیاری از مناطق کردنشین، احزاب و گروه‌های صلح نیروهای خود را برای تصرف جنوبی‌ترین شهر کردستان؛ یعنی شهر پاوه اعزام کردند.

در پی درخواست کمک از سوی نیروهای مدافع شهر، فرمان حضرت امام خمینی (ره) در مرداد ماه ۱۳۵۸ همه چیز را دگرگون کرد. با فرمان امام خمینی (ره) موجی از هیجان سراسر ایران را فراگرفت و با حضور داوطلبان مردمی در کردستان، کلیه مناطق تحت اشغال شورشیان در عرض ۱۰ روز آزاد شد (چمران، ۱۳۷۴). در نتیجه گروه‌های شورشی که در اوج قدرت خود، کنترل بخش وسیعی از مناطق کردستان را در اختیار داشتند، در مقابل سیل نیروهای داوطلب که از سوی بسیاری از کردهای بومی همراهی می‌شدند، تاب مقاومت نیاوردند و مناطق تحت کنترل خود را یکی پس از دیگری از دست دادند و به خاک عراق گریختند و در آنجا مستقر شدند. (ایزدی، ۱۹۹۲).

در پی این پاکسازی‌ها و با خروج نیروهای نظامی از منطقه، مجدداً گروه‌های شورشی به شهرهای آزاد شده بازگشته، شهرهای کردنشین را تحت اشغال خود در آوردند. تهاجم نظامی ارتش عراق به سرزمین جمهوری اسلامی ایران نیز موجب تقویت مواضع گروه‌های مسلح مخالف دولت شد. در مقابل وضعیت بحران به وجود آمده، دولت سیاستهای امنیتی لازم را آغاز و به مرحله اجرا گذارد.

معمولاً در گذشته وقتی مناطق کردنشین با نا امنی و بحران روبه رو می‌شد، دولتها امنیت را براساس دو سیاست یا ترکیبی از آنها برقرار می‌کردند. یکی از این سیاستها،

سیاست مذاکره با مخالفان بوده است. بر اساس این سیاست به جای اینکه دولتها برای سرکوب نیروهای مخالف، نیروی نظامی وارد عمل کنند و متحمل تلفات شوند، ابتدا اساس کار را بر مذاکره با گروههای مخالف گذاشته و در ادامه نیروهای نظامی را با هیبت و شکوه در منطقه سازمان داده، نمایش قدرت می‌دادند، ولی به کار نمی‌گرفتند. سیاست دیگر، سیاست سرکوب نظامی بود. بر اساس این سیاست، دولت برای برقراری امنیت به مخالفین اولتیماتوم می‌داد که تسلیم شوند، در غیر این صورت به وسیله نیروهای مسلح سرکوب می‌شدند. اگر در سیاست اول، همه امید به نتایج مذاکره سیاسی بود و از ارتش فقط نمایش قدرت را انتظار داشتند، اما در سیاست دوم، اجرای عملیات نظامی و رعب و وحشت ناشی از آن اساس کار بود.

سیاست اول را معمولاً دولتها هنگامی اتخاذ می‌کردند که در ضعف قرار داشتند و سیاست دوم را هنگامی به اجرا می‌گذارند که تمرکز و قدرت داشتند. گرچه در عمل معمولاً ترکیبی از اینها به اجرا در می‌آید. به عنوان مثال در کردستان ترکیه، هنگامی که ترکهای جوان و رهبر آنها آتاتورک، در حال مبارزه با نیروهای مهاجم یونان بود، به کردها قول خودمختاری داد اما با پیروزی کمالیون بر نیروهای یونانی در ۱۹۲۲ که به تثبیت حاکمیت جدید منجر شد، سیاست سرکوب پدیدار گشت و هنگامی که آنها بر استانبول چیره شدند، بسیاری از سازمانهای سیاسی کرد سرکوب شده و اغلب رهبران آنها به سوریه تحت اشغال فرانسه گریختند. (کوچرا، ۱۳۷۳)

در کردستان عراق سیاست سرکوب و سیاست مذاکره سیاسی، نمونه بسیاری دارد. به طوری که پس از هر کودتا، گروه جدید به قدرت رسیده با کردها مصالحه می‌کردند، اما به محض تحکیم پایه‌های قدرت و بی‌نیازی از آنها، باز همان سرسختی دولت قبل را به خرج داده و مخاصمات از سر گرفته می‌شد (کوچرا، همان). برای مثال، پس از سه سال صلح میان ژنرال قاسم و بارزانی، دولت عراق در دسامبر ۱۹۶۱ انحلال حزب دمکرات کردستان عراق را اعلام و بدین وسیله جنگ میان کردها و دولت مرکزی عراق آغاز شد. جنگی که تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت.

در ایران نیز در سال ۱۳۲۰ وقتی قدرت مرکزی در حال ضعف بود و شمال و جنوب ایران در اشغال متفقین قرار گرفته بود، نخست‌وزیر وقت از سیاست مذاکره استفاده کرد، ولی به مجرد اینکه قوای متفقین از خاک ایران خارج شدند، ارتش وارد مهاباد شد و تمام اعضای کادر مرکزی حزب دمکرت را دستگیر کرد. (ایگلتن، ۱۳۵۹).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مقابله با وضعیت بحران به وجود آمده در کردستان، چندین گرایش و دیدگاه وجود داشت که براساس دیدگاه‌های غالب سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت بحران شکل گرفت.

۱. یکی از دیدگاه‌ها، به دنبال حل بحران از طریق مذاکرات سیاسی بود. محصول چنین گرایشی، گفتگوهای سیاسی با نمایندگان و رهبران گروه‌های مخالف در کردستان بود. دولت با اتخاذ سیاست مذاکره و مصالحه، هیئت‌هایی را برای تشویق گروه‌های مخالف به مصالحه تعیین کرد و با پیشنهادهایی که برای مذاکره داشت و تأکیداتش بر اعطای حق خودگردانی، خواستار حل مشکل بدون توسل به قوه قهریه بود. مذاکرات دولت با نمایندگان گروه‌های مخالف که اساساً به جمهوری اسلامی و راه‌حل مسالمت‌آمیز اعتقاد نداشتند با موانع بسیاری روبه‌رو شد. دولت در پی مذاکره و حل مسالمت‌آمیز بحران بود ولی به دلیل تند روی گروه‌های مخالف، مأموریت هیئت‌های

۱. دولت طرحی شامل حقوق و وظایف مناطق خودگردان جمهوری اسلامی را به نمایندگان گروه‌های مخالف ارائه کرد که با مخالفت گروه‌های شورشی روبه‌رو شد. این طرح که در ۲۶ آذر ۱۳۵۸ ارائه شد شامل اصول زیر می‌شد:

الف) شورای محلی اداره امور به استثنای مواردی چون دفاع ملی، سیاست خارجی، سیستم پولی و... که منحصراً در صلاحیت دولت مرکزی است؛

ب) مستخدمان رده بالا از سوی دولت مرکزی و با توجه به پیشنهاد شورای محلی تعیین می‌شوند؛

ج) سیستم قضایی استان به طور مستقل عمل خواهد کرد اما این سیستم زیر مجموعه شورای عالی قضایی در تهران محسوب می‌شود؛

د) حفظ نظم و امنیت بر عهده مسئولین محلی خواهد بود؛

ه) تنها شورای ملی صلاحیت وضع قانون در اموری را دارد که مربوط به احوال شخصیه، مذهب، آداب اجتماعی و رسوم مردم منطقه می‌شود؛

و) مذهب اکثریت ساکنان استان، مذهب رسمی آن تلقی می‌شود.

ز) ...

اعزامی با شکست روبه رو شد و این امر منجر به تشدید بحران و کشمکش داخلی و انشعاب در حزب دمکرات کردستان به رهبری غنی بلوریان گردید^۱ (بلوریان، ۱۳۸۲)

حزب دمکرات کردستان و کومه به عنوان دو جریان اصلی در کردستان، در تحلیل خود از وضعیت سیاسی کردستان و ایران که در آن مقطع مشترک بودند، معتقد بودند:

الف) مردم کردستان با شعار آنها که خود مختاری است همراهی دارند؛
 ب) دولت مرکزی فاقد قدرت سیاسی و نظامی لازم در کردستان است و اگر در منطقه قدرت پیدا کند و اقدامات توسعه‌ای خود را در منطقه شروع کند، پایگاه ما در منطقه ضعیف می‌شود؛

ج) اختلافات در دولت مرکزی زیاد است و دولت قادر نیست نظم سیاسی را برقرار کند؛

د) کشور عراق و ایران اختلافات تاریخی دارند، با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، این اختلافات عمیق‌تر خواهد شد و دولت عراق حمایت‌کننده گروه‌های کُرد مخالف دولت خواهد بود؛

ه) سرانجام در فرصتی نه چندان دور، دولت جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد و ایران با بحران حاکمیت روبه رو خواهد شد. (جلالی‌پور، ۱۳۷۲)

بر اساس چنین تحلیلی بود که دو گروه فوق از همان ابتدای پیروزی انقلاب، با سیاست مذاکره و حل مسالمت‌آمیز بحران کردستان مخالفت کردند و کوشیدند پادگانهای نظامی منطقه را خلع سلاح و ضمن سر و سامان دادن به تشکیلات سیاسی و نظامی خود، در مقابل سیاست دولت به اقدامات نظامی متوسل شوند.

علاوه بر تأثیر منفی روابط خصمانه گروه‌های شورشی بر تلاشهای دولت، توزیع قدرت بین طرفین مذاکره از دیگر عواملی بود که منجر به شکست این سیاست در مدیریت بحران گردید. به طوری که از یک سو از احزاب شورشی با سلطه نظامی بر

۱. غنی بلوریان عنصر برجسته دفتر سیاسی حزب دمکرات، در کتاب خاطرات خود، ضمن تشریح وابستگی حزب دمکرات به رژیم بعث عراق، علت اصلی شکست مذاکرات را پذیرش درخواستهای دولت عراق از سوی دفتر سیاسی حزب دمکرات اعلام می‌کند. درخواستهای دولت عراق شامل جاسوسی، ارائه اطلاعات نظامی ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از فعالیت کردهای شمال عراق بود. (بلوریان، ۱۳۸۲، ص ۴۱۱-۴۰۳)

مناطق کردنشین از موضع قدرت با نمایندگان دولت برخورد می‌کردند، از سوی دیگر ضعف دولت موقت در به کارگیری ارتش و اخراج نیروهای سپاه از کردستان منجر به این شد که هیئت ویژه دولت از موضع ضعف وارد مذاکره شود.

۲. دیدگاه و نگرش دیگری نیز وجود داشت که وقایع به وجود آمده در صحنه داخلی کشور به ویژه در کردستان را در چارچوب دشمنی‌های مخالفان انقلاب اسلامی می‌دید. این رویکرد تداوم صبر و انتظار را به معنی از دست دادن کردستان و تهدیدی علیه تمامیت ارضی کشور می‌دانست و راه حل موضوع را در مشارکت و همراهی مردم منطقه جستجو می‌کرد.

اعتقاد عمیق به نقش مردم و برقراری و تثبیت امنیت از طریق مردم و برای مردم، یکی از ارکان اصلی و مهم سیاست مردمی کردن امنیت بود. حضور نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی در کردستان به همین خاطر بود. حرکت این نیروها در کردستان تنها در چارچوب یک مأموریت نظامی نبود، بلکه ریشه‌های آن را باید در اعتقاداتی که انقلاب اسلامی از آن تغذیه می‌کرد جستجو کرد. لذا حضور این نیروها حضور فرهنگی بود نه حضور دستوری و مأموریتی. بر این اساس، مدیرانی که به کردستان اعزام می‌شدند اساساً نگاهشان نگاه مردمی بود و انقلاب را متعلق به مردم می‌دانستند و مردم‌گردد را بخشی از ملت ایران و بر این باور بودند که امور باید به دست مردم سپرده شود. در حوزه امنیت نیز این نگاه حاکم بود و معتقد بودند که امنیت پایدار صرفاً از طریق مردم قابل تحقق است. محمد بروجردی یکی از فرماندهان برجسته سپاه در کردستان اعتقاد داشت که بدون پیوند زدن مردم به کار امنیتی نمی‌توان کاری را در این منطقه پیش برد. وی باور عمیقی داشت که مردم می‌توانند خودشان به صحنه بیایند و با حضور فعال آنها در صحنه می‌توان مشکل را حل کرد.

وی معتقد بود مردم کردستان نیازمند امنیت و مشتاق حاکمیت دولت جمهوری اسلامی هستند و باید بستر مناسب جهت حضور مردم در مدیریت بحران فراهم آید. این دیدگاه به صورت یک دکترین سرلوحه مدیران و فرماندهان سپاه قرار گرفت و شخصیت‌های چون ناصر کاظمی این تفکر را نهادینه کردند.

بر اساس چنین سیاستی، کارگزاران نظام در همان حال که با گروههای مسلح مقابله می‌کردند، در همان حال وظیفه داشتند اقدامات توسعه‌ای را در ابعاد دیگر شامل ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهت تأمین نیازمندیهای مردم به انجام برسانند. هدف کلی این سیاست بها دادن به نقش مردم و جذب و سازماندهی مردم جهت کمک به حکومت در برقراری امنیت پایدار بود.

در کنار این سیاستها، نگرشهای دیگری نیز مطرح بودند که نسبت به دو دیدگاه فوق در اقلیت قرار داشتند.

۳. دیدگاه دیگر به این عقیده بود که بحران کردستان صرفاً راه حل فرهنگی دارد. این دیدگاه معتقد بود با بهره‌گیری از جریانهای فرهنگی موجود در کردستان و دادن میدان عمل به آنها می‌توان به مسئله کردستان خاتمه داد. این رویکرد بر خلاف رویکرد دوم که دارای ابعاد فرهنگی نیز بود، جایگاهی برای اقدامات نظامی و امنیتی قائل نبود. در نتیجه هواداران این رویکرد در منطقه، قربانی خشونت گروههای شورشی شدند. این دیدگاه به دلیل ناتوانی و عدم کارایی مورد توجه دولت موقت قرار نگرفت.

۴. نگرش چهارم مبتنی بر برخورد نظامی صرف با مسئله کردستان بود. این سیاست که از سوی برخی نظامیان قدیمی مطرح بود، در عمل و در اجرای عملیاتهای تاکتیکی، تفاوتی میان مراکز جمعیت و شورشیان قائل نبود. این رویکرد تنها راه حل بحران کردستان را حضور نظامی و سرکوب شدید نیروهای شورشی می‌دانست. این رویکرد در اقلیت بود و به دلیل حضور شخصیتهایی چون محمد بروجردی، ناصر کاظمی و حضور بهترین و درخشان‌ترین چهره‌های مدیریتی و فکری که با عشق به امام(ره) و انقلاب، به کردستان اعزام شده بودند، مورد توجه قرار نگرفت.

سازمان پیشمرگان مسلمان کرد

اعتقاد عمیق به نقش مردم و برقراری و تثبیت امنیت از طریق مردم و برای مردم یکی از ویژگیهای برجسته سیاست مردمی کردن امنیت در مدیریت بحران کردستان بود. این

اعتقاد و عمل به آن موجب شد مردم در مشارکتی وسیع در کنترل بحران سهیم باشند. بر همین اساس سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در ماههای اولیه بحران شکل گرفت. از ابتدای آغاز شورش، تعداد زیادی از مردم به صورت خود جوش و با علم به مزاحمتهایی که گروههای مخالف انقلاب برای آنها ایجاد می‌کردند در قالب تشکیل کمیته‌های انقلاب از نظام و انقلاب اسلامی حمایت می‌کردند. با خروج سپاه از مناطق کردنشین که براساس توافق هیئت اعزامی دولت موقت با گروههای مخالف صورت گرفت، گروهها و احزاب ضد انقلاب مجدداً از عراق به کردستان بازگشته و سیطره نظامی خود را بر منطقه حاکم کردند. گروههای شورشی، هواداران بومی انقلاب اسلامی را خلع سلاح و برخی از آنها را به قتل رساندند و گروه زیادی نیز به ناچار به مناطق دیگر مهاجرت کردند. به این ترتیب یک بار دیگر شهرهای کردنشین یکی پس از دیگری تحت حاکمیت گروههای شورشی قرار گرفت. (چمران، ۱۳۶۴).

به دنبال تقاضاهای مردم کردستان مبنی بر ایجاد امنیت در منطقه و در شرایطی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجاز به حضور و فعالیت در کردستان نبود، سازمان پیشمرگان مسلمان کرد با پشتیبانی و حمایت سپاه شکل گرفت. نیروهای اولیه این سازمان متشکل از مهاجرین کرد و دیگر نیروهای داوطلب مردمی بود که به دلیل هواداری از انقلاب مورد ظلم و ستم گروههای شورشی واقع شده و مجبور به ترک محل زندگی خود شده بودند. تشکیل این سازمان پاسخی به استمداد مردم منطقه بود که تحت ستم گروههای ضد انقلاب قرار داشتند. از جمله ویژگی‌های این سازمان این بود که توسط مردم تشکیل شده و به نام سپاه و نهادهای دولتی نبود. هدف اصلی سپاه در این زمینه حمایت از حرکت سازمان‌یافته مردم جهت مقابله با عوامل نا امنی در منطقه بود. این ایده، از حمایت اعضای شورای انقلاب به ویژه از حمایت‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای عضو مؤثر شورای انقلاب، برخوردار بود. (پیام انقلاب، شماره ۹)

با تشکیل هسته اصلی سازمان پیشمرگان مسلمان کرد در کرمانشاه، شاخه‌های آن در شهرهای مختلف کردستان از جمله شهرهای پاره، جوانرود، کامیاران و مریوان تشکیل شد و شروع به عضوگیری کرد. مردم با مشاهده اراده جدی نظام مبنی بر حمایت از آنان

به پشتیبانی از این طرح و مشارکت فعال در مقابله با شورش پرداختند.^۱ کامیاران اولین شهری بود که در بهمن ماه ۱۳۵۸ از سوی سازمان پیشمرگان از کنترل نیروهای شورشی آزاد شد. سازمان ضمن پذیرش مسئولیت آزاد سازی کامیاران، رسماً موجودیت خود را اعلام کرد. (روزنامه کیهان، ۱۶/۱۰/۸۵)

در شرایطی این سازمان اعلام موجودیت کرد که بخش اعظمی از مناطق کردستان ناامن بود و کلیه شهرهای مناطق کردنشین به استثنای شهر پاوه تحت کنترل شورشگران قرار داشت.^۲ با شکست ضد انقلاب و باز پس گیری شهر کامیاران، ضربه سیاسی و روانی شدیدی بر گروهها و احزاب مخالف وارد آمد (ناوینه، ش ۳۱ و ۳۰). شکل گیری این سازمان مایه پیوند و همدلی نیروهای بومی هواداران انقلاب و نیروهای غیر بومی گردید.

گُردها از نظر تعداد، در شمار مهم ترین ایلات ایران به شمار می روند و شامل طوایفی معتبر که قسمت اعظم آنها در منطقه وسیعی از شمال غرب و غرب ایران سکونت دارند و مراکز عمده شهری مانند تمامی و کردستان، کرمانشاه و غرب دریاچه ارومیه در قلمرو عشایر کرد قرار دارند (بدیعی، ۱۳۶۲). رؤسای عشایر مرزنشین گُرد در طول تاریخ اغلب اوقات مقام حکومت را عهده دار بوده اند. بدین دلیل عشایر گُرد بر اثر این عمل تبدیل به نوعی چریک یا ارتش ملی می شدند که از مرزهای کشور مراقبت می کردند. (نیکیتین، ۱۳۶۶). در جریان حوادث مربوط به انقلاب، قابلیتها و توانمندی های عشایر نیز به منصفه ظهور در آمد و با توجه به اینکه این جمعیتها هم از نظر نیروی انسانی قابل توجه و آماده ایفای نقش در فعل و انفعالات سیاسی - نظامی برخوردار بودند و هم موقعیت حساس و مهم جغرافیایی مسکن و مأوای آنان بود، بنابراین اهمیت آنها در فرایند تحولات پس از انقلاب کمتر از جوامع شهری نبود. (مشقی فر، ۱۳۸۳)

از لحاظ تاریخی با توجه به ساختار عشایری کردستان، در گذشته امنیت داخلی آن معمولاً توسط عشایر تأمین شده است. در پنجاه سال گذشته اگر چه وضع عشایر

۱. یکی از مشکلات عمده پیش روی سازمان پیشمرگان مسلمان گُرد، در این مرحله بی اعتمادی حاصل از خروج ارتش و سپاه از شهرهای کردستان و عدم حمایت از هواداران انقلاب در قبال خشونت شورشیان بود که با اخذ تضمینهایی از سپاه و برخی رهبران نظام رفع گردید.

۲. شکل گیری سازمان مردمی پیشمرگان مسلمان کرد از سوی مفتی زاده مورد مخالفت قرار گرفت. (روزنامه کیهان، مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۷)

دستخوش تغییر شده ولی ساختار دیگری جایگزین آن نشده و این ساختار نقش خود را در روند تحولات اجتماعی ایفا کرده است. لذا در کردستان نیز زمینه‌سازی گروه‌های شورشی برای جذب نیروهای عشایری در کردستان هم در بعد سیاسی و هم در بعد نظامی سرمایه‌گذاری‌هایی انجام دادند. ولی پس از آغاز منازعات در کردستان، روند شرکت و حضور نیروهای عشایر کرد به نفع دولت رقم خورد که سهم عمده‌ای در سازمان پیشمرگان مسلمان کرد داشتند. تلاش و برنامه‌ریزی سپاه و فرماندهان آن به ویژه محمد بروجردی عامل تغییر این موازنه به نفع جمهوری اسلامی بود^۱.

هدف اصلی این برنامه، حمایت از حرکت سازمان یافته مردم بود و تلاش داشت امکانات و تسهیلات اداری و منابع دولتی را در حد امکان در راستای حمایت از حضور سازمان یافته مردم در عرصه مبارزه به کار گیرد. علی‌رغم وجود محدودیتها و برخی ناهماهنگی‌های سالهای اولیه انقلاب، با جدیت و کوشش مدیریت بحران، فعالیتهای سیاسی و نظامی در مسیر واحدی قرار گرفت و فرماندهان، مدیران و پرسنل با شرایط و ضرورت‌های مبارزه آشنا شدند. اجرای این استراتژی باعث شد که مردم با حمایت نیروهای دولتی، وظیفه آزادسازی و دفاع از خود را در قالب سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به عهده گرفته و ضمن اخراج نیروهای شورشی، بازگشت آنان را به منطقه بسیار دشوار سازند.

تا سال ۱۳۶۱، اکثریت شهرها و مراکز جمعیتی مهم از کنترل گروه‌های شورشی خارج شد. بوکان آخرین شهری بود که از حاکمیت ضد انقلاب خارج شد. در مرحله بعد پاکسازی محورهای اصلی ارتباطی بین شهرها آغاز شد و گروه‌های مسلح مخالف، مرحله به مرحله عقب نشینی کردند و سرانجام راه خارج از کشور را در پیش گرفتند. آزاد سازی مناطق کردنشین به یکباره محقق نشد، بلکه فرایندی کند و طولانی بود. نیروهای انقلاب برای پاکسازی مناطق از راهبرد سرزمین سوخته پیروی نکردند؛ چراکه

۱. مروی بر سخنان حضرت امام خمینی (ره) بیان کننده این مسئله است که رهبری انقلاب نیروی عشایری را همسو و هم جهت به حساب می‌آوردند و نیروهای عشایری را بهترین نیرو برای خنثی کردن توطئه‌ها تشخیص می‌دادند. ایشان در یک جمله رسا و پر معنا راهبرد نظام را در قبال عشایر و تعاملی که بین حکومت و عشایر باید برقرار شود چنین ترسیم کردند: «عشایر ذخایر انقلابند».

رهبری انقلاب همواره تأکید داشتند که حساب مردم مسلمان گُرد از حساب مشتی گروه ضدانقلاب جداست. از این رو یکی از اصول حاکم بر راهبرد عملیاتی سپاه، محبت با مردم و ممانعت از وارد شدن خسارت بر آنها در هنگام درگیری با شورشیان بود. (روحی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳) اگر چه اتخاذ چنین راهبردی موجب به درازا کشیده شدن فرایند مدیریت بحران شد، اما اثرات آن در حل بنیادین بحران ماندگارتر بود.

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران اگر بهره گیری از این سازمان محور اصلی استراتژی مدیریت بحران در منطقه برای استقرار امنیت و آرامش نبود، لزوماً استقرار امنیت در منطقه، مستلزم تحمل هزینه‌های بیشتری بود. سازمان پیشمرگان مسلمان گُرد نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای در کمک به واحدهای ضد شورش و شناسایی عوامل اصلی شورش داشت. با تشکیل این سازمان بسیاری از نیروهای بومی کردستان جذب نهادهای دولتی و سازمانهای کشوری شدند و در طول دفاع خاموش و نامرئی و در شرایط سخت منطقه پایه پای مهاجرین، بلکه بیشتر از آنها، با شورشیان به مقابله پرداختند و تعداد بسیاری از آنها اعم از روحانی، معلم و دیگر اقشار جامعه به شهادت رسیدند. حضرت امام خمینی (ره) در یکی از بیاناتشان ضمن تجلیل از پیشمرگان مسلمان گُرد فرمودند: «پیشمرگان گُرد، پیشتازان و پیشگامان و یاران مخلص انقلابند... شما مسلمانان وفادار گُرد و پیشمرگان مسلمان گُرد همانند اصحاب رسول خدا (ص) هستید!»

حرکت سازمان پیشمرگان مسلمان گُرد از نظر نیروی انسانی ابتدا با تکیه بر موافقان و هواداران انقلاب در کردستان به عنوان هسته اصلی شکل گرفت و با تأثیرگذاری مثبت بر هر یک از اقشار جامعه و گروههای سنی مختلف، دامنه جذب نیرویی سازمان گسترش یافت. جذب نیروی سازمان کاملاً داوطلبانه و بر اساس مکانیسم از پیش طراحی شده صورت می گرفت. افراد پذیرفته شده علاوه بر حضور در واحدها و یگانهای رزمی و مانوری، حفاظت از مناطق خود را بر عهده داشتند. مناطق شهری و روستایی بر اساس سطح امنیت و میزان حضور و فعالیت شورشگران تقسیم و متناسب با وضعیت هر یک از

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین موسوی نماینده حضرت امام خمینی (ره) در کردستان.

این مناطق، سیاست بسیج نیرو تعیین و به مرحله اجرا در می‌آید. مناطقی که از امنیت نسبی برخوردار بودند در اولویت قرار داشتند. در مرحله دوم بر اساس فرایند تعریف شده و پس از جلب اعتماد و ایجاد انگیزش و پس از پذیرش داوطلبانه مردم، تسلیح مردم به عنوان پیشمرگ مسلمان کُرد صورت گرفت. اعتمادسازی از طریق مجموعه فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی حاصل می‌گردید. مدیریت بحران حوزه عملکرد خود را به سطح نظامی و امنیت محدود نساخت؛ زیرا بر این باور بودند که اگر چه ممکن است بتوان با اقدامات شدید نظامی و در فرایند نه چندان طولانی، امنیت نسبی را برقرار کرد، ولی بدون از میان برداشتن فاصله اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میان نظام و مردم و جلب اعتماد و تغییر نگرش آنان نسبت به حاکمیت و نمایان ساختن اهداف واقعی شورشگران، ریشه‌های بحران از میان برداشته نخواهد شد. از این رو، مدیریت بحران در کردستان معطوف به از میان برداشتن عوامل زمینه‌ساز بحران بود. عواملی که در چند دهه گذشته هر از چندگاهی، با بروز تغییراتی در بافت و ساختار نظام سیاسی موجب بروز بحران در مناطق کردنشین می‌شود.

برای آموزش پیشمرگان ابتدا اردوگاهی در کرمانشاه پیش‌بینی شده بود که افراد جذب شده در آن محل و با شرکت در دوره کوتاه مدت، طریق استفاده از سلاحهای سبک و نیمه سبک و تاکتیکهای رزمی را فرا گرفته و در تیمهای عملیاتی سازماندهی می‌شدند.

ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی-پژوهشی علوم انسانی

دستاوردهای سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، دولتها در شرایط وجود جریان فعال شورش، زمانی قادر به حیات هستند که از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار باشند. بر این اساس، چنانچه دولت پشتیبانی از دست رفته را مجدداً در عملیات مقابله با شورش کسب و پایه مردمی قدرت خود را تقویت کند، اقدامات شورش با شکست رو به رو خواهد شد. اگر چه آسان می‌توان توصیه کرد که سیاست ضد شورش باید اصول کلی را با شرایط ویژه

همگون سازد و به اقدامات سیاسی به منظور منزوی ساختن شورشگران و بازگرداندن ابتکار عمل به دولت دست زند، اما جامعه عمل پوشاندن به این توصیه‌ها آسان نیست. بدیهی است که مشکل‌ترین کار، پیاده کردن تئوری در عمل است. در واقع مشکل استراتژیک ضد شورش این است که چگونه می‌توان حمایت مردم را به دست آورد. حمایتی که به معنی شرکت فعالانه در مبارزه علیه شورش است. راه حل این مشکل استراتژیک، کسب قدرت و جلب حمایت مردم از طریق تکیه کردن بر یک اقلیت موافق و همراه برای تشکل اکثریت مردم است.

تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان‌گردد متشکل از نیروهای بومی و برخوردار از انگیزه‌های قوی به عنوان هسته اولیه و هسته اصلی، آمیختگی میان مردم و امنیت کردستان را برقرار کرد و با بها دادن به نقش آنها، زمینه همکاری و مشارکت گسترده و فعال مردم فراهم شد. از آنجا که ضد انقلاب تلاش بسیار داشت تا مردم را از حکومت بیگانه کرده و حمایت آنها را از انگیزه شورش به دست آورد، حضور سازمان یافته مردم در مبارزه با این سازمان یک شکست سیاسی بزرگ برای شورشگران در پی داشت. با رشد و توسعه هر چه بیشتر حرکت‌های مردمی، دولت با پذیرش مسئولیت آموزش، سازماندهی و تجهیز آنها، از نیروهای مردمی برای آزادسازی مناطق تحت اشغال ضدانقلاب بهره‌مند شد. پرسنل رزمنده این سازمان به دلیل بومی بودن و آشنایی با منطقه در عملیات آزاد سازی و حفظ آن، نقش برجسته‌ای ایفا کردند که در نهایت منجر به ایجاد امنیت و اعاده حاکمیت دولت در مراکز پر جمعیت شد که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آزاد سازی شهر کامیاران؛
- آزاد سازی شهر باینگان و دفع تهاجم نظامی ضد انقلاب به شهر؛
- آزاد سازی شهر نودشه؛
- دفاع از شهر پاوه؛
- پاکسازی تعداد زیادی از ارتفاعات، جاده‌ها و روستاهای کردستان. (ولدیگی، ۱۳۶۹)

ورود سازمان پیشمرگان مسلمان کرد به صحنه مبارزه با شورش، ضمن افزایش توانمندی‌های دفاع مردمی، مانع از بازگشت شورشگران به شهرها و روستاها شد. در نتیجه مراکز جمعیت به عنوان نقطه اتکا، از کنترل ضد انقلاب خارج و ضد انقلاب متکی به جغرافیا شد؛ جغرافیایی که در زمستان دارای مزیت نبود (روحی، ۱۳۸۴). حمایت و پشتیبانی فعال مردم مزایای چشمگیری شامل کسب اطلاعات، تحصیل تدارکات، تأمین نیروی انسانی برای مدیریت بحران در پی داشت. جدایی و محرومیت گروه‌های شورشی از جمعیت غیر نظامی، آنها را از مزایای حیاتی محروم کرد. مزایایی که تداوم مبارزه را برای شورش غیر ممکن می‌کرد. از سوی دیگر برخورداری از مشارکت مردم، ضمن افزایش مشروعیت نظام، فرصتی را فراهم ساخت تا دولت، سازمانهای خود را در زمینه فعالتهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تقویت کند و سازمانهای جدید را برای توسعه منطقه به وجود آورد.

شکل‌گیری سازمان پیشمرگان مسلمان کرد و تعقیب سیاست جذب نیروهای بومی، واگذاری امور به کارکنان بومی را در یک فرایند اطمینان بخش و کارآمد فراهم کرد. در نتیجه در سالهای پایانی دهه ۶۰ امکان ترخیص تعداد بسیار زیادی از کارکنان غیر بومی شاغل در کردستان از طریق جایگزینی نیروهای بومی فراهم گردید (آذین پور، ۱۳۸۳). با شناسایی افراد مستعد و توانمند، زمینه جذب نیروهای بومی در سیستم اجرایی منطقه فراهم آمد. این نیروها با پذیرش مسئولیتهای اجرایی در سطوح مختلف مدیریتی به نقش آفرینی در سیستم اجرایی منطقه و کشور پرداختند.

عوامل مختلفی در موفقیت سازمان پیشمرگان مسلمان کرد مؤثر بودند که از میان آنها نقش اعتمادسازی و اتکا به نخبگان محلی و هواداران بومی انقلاب برجسته بود. در طول تاریخ، کردها در مواقعی که دست به شورش می‌زدند، پس از تسلط حکومت بر آنها، از طرف حکومت مرکزی اعلام عفو عمومی صادر می‌شد که در صورت تسلیم شورشیان با آنها کاری ندارند. اما کردها بعد از تسلیم خود، به شدت مورد تنبیه قرار می‌گرفتند و گروهی اعدام و گروهی دیگر از آنها تبعید می‌شدند. بعد از این اقدام دولتها، کردها از

وعده و وعیدهای حکومتها مأیوس شده و هر وعده‌ای را از طرف دولتهای بعدی، فریب دیگری می‌پنداشتند. نیکیتین (۱۳۶۶) دربارهٔ این حیلها می‌گوید: «کردها نسبت به بد رفتاری که از سوی حکومت مرکزی نسبت به آنها شده است سخت بدبین هستند و از بس که به آنها دروغ گفته شده حس بی‌اعتمادی در رگ و خون آنها ریشه دوانیده است و این امر نمونه‌های فراوانی دارد».

بعد از پیروی انقلاب اسلامی با توجه به جو حاکم در کردستان، چهرهٔ حکومت جدید توسط گروهها و احزاب مخالف مخدوش گردید. علی‌رغم فرصت طلبی و تبلیغات ضد دولتی گروههای سیاسی مخالف، جهت‌گیری سیاست داخلی جمهوری اسلامی در مورد کردستان، مسیر صحیحی را پیمود. این جهت‌گیری صحیح مرهون حضرت امام خمینی (ره) است که از همان ابتدای ناآرامی‌ها در کردستان، رهنمودهای راهبردی خود را در نحوهٔ برخورد با مردم و گروههای سیاسی مخالف ابراز داشتند. ایشان قائل به تفکیک بین مردم و گروههای معارض بودند و برخورد متفاوت با هر یک را سفارش می‌کردند؛ یعنی با مردم محبت و با ضد انقلاب شدت عمل.

در مقابله با تحركات گروههای معارض، برخورد نهادهای مقابله‌کننده از جمله دولت مرکزی و نیروهای اعزامی از مرکز با گروهها و توده‌های مردم کردستان منجر به افزایش آگاهی‌های سیاسی عمومی شد. نوع کیفیت نیروهای اعزامی به کردستان در آغاز بحران، نیروهای صرف نظامی نبودند. نیروهایی که در کردستان حاضر شدند برآمده از جریانهای سیاسی انقلاب بودند. کردستان هیچ‌گاه این حجم از نیروهای خوش‌فکر بالقوه و بالفعل را در تاریخ حیات سیاسی خود مشاهده نکرده بود. شاید اگر آمارگیری نسبتاً دقیق صورت گیرد نشان دهد که بیشتر نیروهای اعزامی داوطلب که در شروع بحران از شهرهای مختلف ایران به کردستان رفتند، بعداً در گسترش و پیشرفت مدیریتی و سازمانی در مناطق خود چقدر موفق بوده‌اند. (سلیمانی، ۱۳۸۰)

یکی از مهم‌ترین علل موفقیت دولت در برقراری امنیت کردستان، حضور بهترین و درخشان‌ترین چهره‌های مدیریتی و فکری بود که به عشق امام (ره) و انقلاب به منطقه اعزام شدند. گرچه با شروع جنگ تحمیلی از این حضور کاسته شد، ولی با این حال

همان تقدم يك سال و نيم مسائل كردستان نسبت به مسائل جنگ، باعث شد كه حل مسائل كردستان براي بخشي از نيروهاي مستقر در كردستان در اولويت اول باقي بماند و مسائل كردستان چه در سطح نيروهاي غير بومي و چه در سطح ملي اهميت خود را باز يابد.

گرچه گرايش نيروهاي خوش فكر و سياسي كردستان را نمي توان در حد ايده آل دانست ولي تداوم حضور تعدادي از اين نيروها باعث تداوم نگرش واحد در كردستان بين عناصر غيربومي گرديد. پاسداران كه خدمت در كردستان را به عنوان تكليفي ديني انتخاب کرده بودند، تلاش مي كردند اولاً: با مردم كرد با رافت و عطوفت اسلامي رفتار كنند؛ ثانياً: توده مردم مسلمان كرد را به عنوان برادران و خواهران ديني خود بنگرند؛ ثالثاً: در ياري رساندن به توده هاي نيازمنند كرد از هيچ كوششي دريغ نوزند؛ رابعاً: به هنگام پاكسازي شهرها و روستاها از آسيب رساندن به مردم بي گناه جلوگیری کنند؛ خامساً: از تحقير و نكوهش مردم كرد بپرهيزند؛ سادساً: زمينه را براي تسليم شدن و نه كشتن عوامل فريب خورده گروههاي معارض فراهم سازند و در نهايت: تعاملی نزدیک و صميمانه با مردم كرد برقرار سازند. (الياسي، ۱۳۸۳)

اقدامات توسعه‌ای دولت در کنار رفتار و عملکرد اسلامي پاسداران توانست بر نگرشهاي مردم كرد تأثير مثبت بگذارد.^۱ آشكار است كه رفتار عملي و شيوه برخورد فرماندهان سپاه بيش از همه بر نگرش مردم تأثير مثبت گذاشته است. چه اينان خود سرمشق ساير نيروها بوده‌اند و به همين دليل، مردم كرد هرگز گشاده‌رويي، اخلاق نيكو و مردم‌داري فرماندهاني همچون محمد بروجردي، ناصر كاظمي، ابوعمار، طياره و احمد متوسليان را از ياد نمي برند. اينان به ميان مردم مي رفتند و با آنان به گفتگو مي نشستند. در جشن و شادي و عزا و ماتم مردم شركت مي كردند، نيازمندي هاي مردم را برآورده

۱. حضرت امام خميني بعد از پيروزي انقلاب، فرمان اختصاص پول يك روز فروش نفت را براي بازسازي خرابي هاي كردستان صادر فرمودند و مقرر داشتند كه مسئولين در اسرع وقت براي اجراء اين امر دست به كار شوند.

می ساختند و به خواسته‌های آنان رسیدگی می کردند (الیاسی، ۱۳۸۳، ص ۴۰).^۱ این رفتار و اقدامات شامل خانواده‌های گروههای معارض نیز می شد. سپاه از بدو ورود به مناطق کردنشین با رفتار عطف آمیز و با ارائه الگوهای رفتاری اسلام با خانواده‌های اعضای گروههای شورشگر رفتار می کرد.^۲ تحت تأثیر همین رویه و رویکرد بود که بسیاری از اعضای گروههای ضد انقلاب خود را تسلیم سپاه کردند.^۳

سپاه پس از پاکسازی مناطق و بازپس گیری مناطق اشغالی و تا قبل از شروع به کار دستگاههای دولتی، خود را پاسخگوی نیازهای مردم می دانست. لذا بلافاصله با مردمیاری و خدمات رسانی به مردم کردستان تلاش می کرد تا مردم طعم شیرین حضور دولت اسلامی را احساس نمایند.

یکی از عوامل مؤثر بر موفقیت سازمان پیشمرگان مسلمان به انگیزه و شرایط مختلف

۱. پس از پاکسازی دزلی [یکی از روستاهای شهرستان مریوان] برادر احمد [متوسلیان] مردم روستا را جمع کرد و برای آنها سخنرانی کرد. او پس از سخنرانی به گفتگو با مردم پرداخت و ضمن آن متوجه شد که مردم روستا، چون مدت زیادی به سبب حضور تشکیلات حزب دمکرات محاصره بوده اند، به شدت از کمبود مواد غذایی، دارویی و بهداشتی رنج می برند. به همین خاطر با صدای بلند، به گونه ای که همه بشنوند، اعلام کرد: مردم من دیگر به روستای شما نمی آیم مگر اینکه با خود مواد غذایی و دارویی بیاورم، و بلافاصله با مردم خداحافظی کرد و رفت. اما یک هفته نگذشته بود که چند کامیون مواد غذایی و بهداشتی و دارویی به دزلی آوردند. (به نقل از الیاسی، ۱۳۸۳).

طی نظرسنجی که طی دو مرحله و به صورت نیمه محسوس و نامحسوس توسط اساتید و پژوهشگران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سالهای ۶۵ و ۶۶ صورت گرفت، بیشترین محبوبیت را سازمانهای نظامی داشتند که در صدر آن سپاه قرار داشت.

۲. حضرت امام خمینی در مصاحبه با حسنین هیکل نویسنده مصری در تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۵۸ فرمودند: «... ملت اصیل نه گرد و نه آذربایجانی با ما مواجه نیستند، البته یک تبلیغاتی در کردستان همان اشخاص خارجی کردند که خیال کردند که یک تفرقه‌ای بین کرد و غیر کرد و بین اقلیتهای اینجا و غیر آن هست و این برای این است که اسلام را درست نمی گذارند ما معرفی کنیم. من این امید را دارم که اگر اسلام را آن طوری که ما می خواهیم در اینجا تحقق پیدا کند، پیاده شود، نه کرد، نه لر، نه ترک و نه سایر قشرها که هستند هیچ یک از اینها اصلاً نخواهند که خودشان علی حده باشند. علی حده بودن برای این است که دولت مرکزی بخواهد بر آنها یک تحمیلاتی بکنند. مثل همین است که اول گفتیم که تا گفته می شود رژیم، دولت و اینها، مردم توی ذهنشان همان رژیم سابق و همان دولتهای سابق می آید که در تهران نشسته بودند و تحمیل می کردند، به قشرهای ایران، زور می گفتند و آنها را از ورود به دانشگاه و محیطهایی که به آنها آگاهی می داد، محروم می کردند و تمام ذخایرشان را به دیگران می دادند. (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۵۵)

۳. بسیاری از کارشناسان مسائل کردستان نیز تأکید می کنند که بسیاری از ۸۰۰۰ پیشمرگی که طی سالهای بحران کردستان خود را تسلیم نیروهای جمهوری اسلامی کردند، تحت تأثیر رویکرد و رویه فرهنگی سپاه و نه رویه قهرآمیز آن قرار گرفته بودند.

آن بستگی داشت. در اینجا احترام به بزرگ خانواده، پیوند خانوادگی و عشیرتی عامل تشدید کننده حضور و پیوستن به پیشمرگان مسلمان بوده است.

تسلیم عشایر و پیوستن آنها به پیشمرگان مسلمان که عمدتاً در شمال کردستان و بخشی در جنوب کردستان صورت گرفت، تحت تأثیر این عامل بودند. نفوذ رؤسای عشایر و همراهی آنها با این جریان از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت فعال مردم به شمار می‌آید. علاوه بر نقش رهبران عشایر، وجود انگیزه‌های مذهبی، نقش روحانیت را در پذیرش مشارکت فعال از سوی مردم برجسته ساخت. اگر چه سازمان روحانیت منطقه به دلیل فروپاشی ساختاری و نبود هسته‌های رهبری و هدایتگر نتوانست یک جریان قوی مذهبی و مردمی در مقابله با ضد انقلاب به وجود آورد، ولی به دلیل گرایشهای مارکسیستی و افکار چپ گرایانه گروههای معارض و مخالفت شدید آنها با روحانیت، زمینه جذب آنها به نهادهای انقلابی را فراهم کرد. احزاب و گروههای ضد انقلاب، روحانیت منطقه را متهم به وابستگی کردند و درصدد نابودی آنها بودند و تعدادی از آنها را نیز به شهادت رساندند. این شیوه برخورد خصمانه گروههای معارض موجب جذب این گروه از روحانیون شد و اولین هسته‌های سازماندهی روحانیت منطقه با کمک نهادهای انقلاب به وجود آمد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ابتدا محور فعالیتهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در منطقه بود، به ایجاد و سازماندهی اولین هسته‌های روحانیت در یک بستر اجتماعی مردمی و انقلابی پرداخت. با سرکوب گروههای شورشگر و ایجاد مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور در سال ۱۳۵۹، تلاش و فعالیت این مرکز برای احیای سازمان روحانیت اهل سنت منطقه شروع شد. فعالیتهای حمایتی این مرکز موجب شد که روحانیون مردمی جذب و تشکیلات روحانیت کردستان پایه‌گذاری شود.

تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که میزان نفوذ اجتماعی روحانیون در میان مردم کردستان به ویژه مناطق روستایی از پایایی برخوردار است. در نتیجه روستاها و

۱. در طول سالهای بحرانی، ۶۰ روحانی توسط ضد انقلاب به شهادت رسیده‌اند. (بابک‌نیا، ۱۳۸۰)

مناطق که روحانی آن با نظام و انقلاب همراه بوده و مردم را به سوی هواداری از انقلاب و نظام هدایت کرده است، مردم روستا به همراه روحانی روستا تسلیح شده و از روستاهای خود دفاع کرده و ضد انقلاب را متواری کرده‌اند. (بابک‌نیا، ۱۳۸۰)

علاوه بر این، از جمله عوامل عمده دیگر که در کارکرد موفقیت‌آمیز این سازمان نقش مؤثر ایفا کردند می‌توان به عامل ایجاد امنیت اشاره کرد. ایجاد امنیت برای مردم یک حقیقت بدیهی در جریان منازعه شورش و ضدشورش است که مردم وفاداری و حمایت خود را به طرفی اعلام می‌کنند که بهتر از آنها حفاظت کند. بدین ترتیب نیروهای دولتی باید از مردم در مقابل تمامی طیف غارت به وسیله عناصر نظامی و واحدهای چریکی شورش حفاظت کند. این کار باید با جلوگیری از ترور رهبران محلی، ممانعت از تهییج جوانان برای پیوستن به شورشیان و جلوگیری از دریافت مالیات از مردم و اشغال خانه‌های شخصی و غارت اموال مردم صورت بگیرد. به مجرد اینکه مردم تشخیص دهند متصدیان رژیم می‌توانند از آنها حراست کنند و خیر و سلامت مردم را می‌خواهند، به پشتیبانی فعال از دولت و مشارکت در عملیات ضد شورش خواهند پرداخت (کالینز، ۱۳۷۳). بر این اساس، بعد از آزاد سازی و استقرار امنیت نسبی، استقبال مردم از پیوستن به پیشمرگان مسلمان چشمگیر بود.

از جمله عوامل دیگر می‌توان به هماهنگ‌سازی نهادهای نظامی و سیاسی اشاره کرد. با توجه به ماهیت و ابعاد شورش، دولت برای مقابله با شورش به طرح‌های ادغام شده سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی که از اعتبارات دولتی بهره‌مند است، نیاز دارد. برخی از صاحب‌نظران بر اساس بررسی‌های خود، نظریه‌هایی مبنی بر هماهنگ‌سازی عملیات سیاسی و نظامی برای جلب حمایت و تأمین وفاداری مردم پایه‌ریزی کرده‌اند. از این رو، موفقیت ضد شورش از طریق به کارگیری چارچوب استراتژیک و همه گیر و به هم پیوسته، که مقابله با تمامی جنبه‌های شورش را در خود جمع داشت، امکان‌پذیر است. بر همین اساس راهبرد ضد شورش، عملیاتی پیچیده است که نیازمند متحد ساختن و ایجاد هماهنگی میان سازمانها و منابع مختلف است.

فرماندهان سپاه معتقد بودند که مدیریت بحران کردستان مستلزم راهبردی است که

تمام ابعاد بحران را در برگیرد و از کلیه منابع نظامی و غیر نظامی استفاده شود. لذا هماهنگ‌سازی سازمانهای لشکری و کشوری به عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفت. اولین اقدام جهت هماهنگ‌سازی امور با تشکیل «ستاد عملیات دولت در کردستان» در آبان ماه ۱۳۵۸ صورت گرفت. تشکیل این ستاد اولین اقدام دولت در کردستان بود که برای هماهنگی فعالیتهای نظامی و غیر نظامی به عمل آمد. به رغم برخی مشکلات سالهای ابتدایی بحران کردستان، اقدامات اساسی از جمله تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) برای ایجاد تمرکز و هماهنگی میان سازمانهای کشوری و لشکری صورت گرفت که منجر به رفع ناهماهنگی در صحنه مدیریت بحران شد.

نتیجه گیری

دستاوردهای سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بیانگر آن است که نقش این سازمان در مدیریت بحران، مطلوب و اثربخش بوده است. مدیریت بحران در کردستان با تشکیل سازمان مذکور و با تأکید بر آن، پیوند میان مردم و امنیت منطقه را ایجاد و با بها دادن به نقش مردم، بستر همکاری و مشارکت فعال اکثر مردم را در ابعاد سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی فراهم کرد. مردم کردستان نیز با شوق و اشتیاق از تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد استقبال کردند و به مبارزه همه جانبه با اقدامات شورشگرانه و خشونت آمیز گروههای مسلح پرداخته و به صورت فعال در برقراری و تثبیت امنیت پایدار در منطقه مشارکت کردند. از جمله شواهد مربوط به این ادعا عبارتند از:

- افزایش روز افزون تعداد پیشمرگان مسلمان؛
- کاهش حضور و کاهش تعداد جذب نیرو توسط گروههای شورشی؛
- مشارکت گسترده مردم کردستان در فرایندهای سیاسی موافق جمهوری اسلامی نظیر تظاهرات و انتخابات مختلف علی‌رغم تبلیغات گسترده گروههای ضد انقلاب برای جلوگیری از حضور مردم در این صحنه؛
- همکاری گسترده مردم کردستان با نهادهای کشوری و لشکری؛

- شرکت فعال در دفاع مقدس از طریق شرکت داوطلبانه در جبهه‌های جنگ با عراق.

حمایت مردمی یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در کنترل موفقیت آمیز بحران کردستان محسوب می‌شود که از حیث مشارکت وسیع مردم بی‌سابقه بود. عوامل مختلفی در کارکرد موفقیت آمیز سازمان پیشمرگان مسلمان‌گردد مؤثر بود که از میان آنها نقش اعتمادسازی و اتکاء به نخبگان محلی و به هواداران بومی انقلاب، برقراری امنیت نسبی، مردمیاری، هماهنگ‌سازی نهادهای کشوری و لشکری برجسته بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آذین پور، حمید (۱۳۸۳)؛ تبیین راهبرد مدیریت منابع انسانی قرارگاه حضرت سید الشهداء(ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی، دانشگاه امام حسین(ع) تهران.
۲. الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۳)؛ «نقش مردمیاری فرهنگی در مدیریت بحران با تأکید به بحران کردستان ایران در دهه ۶۰»، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۲۵، ص ۴۴-۵.
۳. الگار، حامد (۱۳۶۰)؛ انقلاب اسلامی در ایران، تهران، قلم.
۴. بابک‌نیا، حبیب (۱۳۸۰)، بررسی نقش روحانیت اهل سنت در توسعه امنیت، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام حسین(ع).
۵. ایگلتون، ویلیام (۱۳۵۹) جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، مترجم محمد صمدی، مهاباد، سیدیان.
۶. بدیعی، ربیع (۱۳۶۲)، جغرافیای مفصل ایران، تهران، اقبال.
۷. بلوریان، غنی (۱۳۸۲)؛ برگ سبز، ترجمه رضا خیری، تهران، انتشارات رسا.
۸. بلانشه، کلر و دیگران (۱۳۵۸)، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صفوی، تهران، سحابی.
۹. بلیس، جان و دیگران (۱۳۷۳)؛ استراتژی معاصر، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۰. حسینی، حسین (۱۳۸۲)؛ توسعه و پدافند داخلی، تهران، نیروی مقاومت بسیج.
۱۱. حسینی، حسین (۱۳۷۹)؛ «عملیات روانی در شورشگری»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۳ و ۴.
۱۲. جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)؛ کردستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. چمران، مصطفی (۱۳۶۴)؛ کردستان، تهران بنیاد شهید چمران.
۱۴. روحی، نبی‌اله (۱۳۸۴)؛ «مردمی کردن امنیت در مدیریت بحران»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۵۲ و ۵۳.

۱۵. سلیمانی، علیرضا (۱۳۸۰)؛ «نقش توسعه سیاسی در امنیت کردستان»، نامه پژوهشکده، ش ۲۳.
۱۶. شورشگری و ضد شورشگری (بی.تا). بی.نا. بی.جا.
۱۷. صادقی، رضا (۱۳۷۷)؛ مدیریت بحران در کردستان ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک دانشگاه امام خمینی (ره)، تهران.
۱۸. کالینز، جان. ام (۱۳۷۳)؛ استراتژی بزرگ، ترجمه کورش بایندر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. کوچرا، کریس (۱۳۷۳)؛ جنبش ملی گُرد، ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان.
۲۰. ولدبیگی، بهرام (۱۳۶۹)؛ تاریخ سیاسی اجتماعی پاوه و اورامانات، تهران، احسان.
۲۱. فتاحی، حسین (۱۳۷۸)؛ مسیح کردستان، تهران، نشر سامیر.
۲۲. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰) تحولات قومی در ایران، مؤسسه مطالعات ملی.
۲۳. دفتر سیاسی سپاه کردستان (۱۳۶۱)؛ کردستان، مردم شهید کاظمی، کردستان.
۲۴. نیکیتین، و اسیلی (۱۳۶۶)؛ کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر.
۲۵. مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۳)؛ «کارکرد نظامی ایلات و عشایر ایران»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۲۳.

1. Entessar, Nader (1992). **Kurdish Ethnonationalism**. Lynne Rienner Publishers. London.
2. Galula, David (1964). **Counter Lnsurgency Warfare**. New York, Praeger.
3. Thampson, Robert (1966). **Deafeating Communist Insurgency**. London. Ghatto and Wind.
4. W. Beckett. Ian F (2001). **Modern Insurgencg and Counter Insurgency**. London. Routledge.
5. Izadg. Me Hrdad (1992). **"The Kards"** Gran Rasak.